

## دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۲۰، میگاه ۱-۳، پیام میگاه

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۲۰، میگاه ۱-۳، پیام میگاه است.

در درس دوم ما در مورد کتاب میگاه، قصد داریم با دقت بیشتری فصل به فصل کتاب را بررسی کنیم، اما اجازه دهید فقط به شما یادآوری کنم که ساختار، پیام و سهم نهایی خدمت میگاه چه بود.

میگاه در قرن هشتم میلادی در طول بحران آشور در یهودا موعظه می‌کند. او کتابی دارد که با لحنی بسیار تند، درباره داوری هشدار می‌دهد که اورشلیم مانند مزرعه‌ای شخم زده خواهد شد و ارتش آشور به یهودا خواهد آمد، اما وعده نجات، وعده احیای نهایی نیز وجود دارد. حتی ساختار خود کتاب میگاه نیز این را منعکس می‌کند.

ما سه بخش اصلی در کتاب داریم که همگی با کلمه «شنیدن» معرفی می‌شوند. در فصل‌های اول و دوم پیامی برای شنیدن وجود دارد که شامل حمله نظامی و تبعید می‌شود، اما سپس خداوند بازماندگان قوم خود را بازمی‌گرداند و آنها را دوباره به یک ملت و یک قوم تبدیل می‌کند. در بخش میانی کتاب، جایی که وعده نجات برجسته‌تر می‌شود، پیامی برای شنیدن وجود دارد.

پس از آنکه خداوند این داوری را بر یهودا در اورشلیم تحمیل کند، تجدید و احیای اسرائیل رخ خواهد داد و صهیون با احیای خود به مرکز پادشاهی خدا تبدیل خواهد شد. صلح برقرار خواهد شد و مسیحایی از نسل داوود بر اسرائیل حکومت خواهد کرد. سپس در فصل‌های ششم و هفتم، فراخوانی برای شنیدن وجود دارد.

در نهایت، یادآوری می‌شود که یهودا نتوانست قوم عهدی باشد که خدا می‌خواست باشد. در آیات ۱ تا ۷ باب هفتم، همزمان با نزول این داوری بر یهودا، ناله و سوگواری برپا می‌شود. ما درد شخصی خود میگاه را به عنوان یک مرد خداترس که در بحبوحه این بحران زندگی می‌کند، می‌بینیم.

اما در فصل هفتم، آیات هشت تا بیست، در انتهای کتاب، این امید وجود دارد که سوگواری و ناله و اندوه بر سر آنچه در تبعید آشوریان اتفاق افتاده است، به زمانی از شادی و احیا تبدیل شود. بنابراین، وقتی به این موضوع نگاه می‌کنیم، پیام قدرتمندی از داوری و نجات می‌بینیم. به یاد داشته باشید که از ارمیا فصل‌های ۲۶، آیات ۱۷ تا ۱۹، می‌آموزیم که پیام میگاه نقش مهمی در کمک به حزقیا برای روی آوردن به خدا و در نجات یهودا از داوری که بر پادشاهی شمالی نازل شد، ایفا کرد.

بنابراین، میگاه چگونه این پیام را منتقل می‌کند؟ او چه چیزهایی به مردم زمان خود می‌گوید؟ و سپس در مورد کاربرد آن پیام برای ما نیز فکر و تأمل خواهیم کرد. در فصل اول، پیامی از داوری داریم که تمرکز این پیام بر یهودا و اورشلیم خواهد بود. اما همانطور که پیامبر، میگاه، را دیدیم که برای خدمت به پادشاهی شمالی و موعظه پیام داوری بسیار نامحبوب فراخوانده شد، عاموس از مهارت بلاغی بالایی برای رساندن آن پیام به گوش دیگران استفاده می‌کند.

او با صحبت در مورد داوری ملت‌ها شروع می‌کند. سپس به داوری یهودا می‌پردازد. و در نهایت، او با مردمی که در واقع برایشان موعظه می‌کند، برخورد می‌کند و در مورد داوری پادشاهی شمالی صحبت می‌کند.

میکاه قرار است در فصل اول کاری انجام دهد که به نظر من منعکس کننده همان نوع مهارت بلاغی است به ما به عنوان کشیش و معلم یادآوری می‌شود که پیام مهمی برای موعظه داریم. مطمئن شوید که در مورد نحوه انتقال آن پیام نیز فکر می‌کنیم.

قدرت ما از مهارت بلاغی ما ناشی نمی‌شود، بلکه چیزی است که خدا می‌تواند هنگام ابلاغ انجیل از آن استفاده کند. بنابراین، میکاه قرار است کاری بسیار شبیه به کاری که عاموس انجام می‌دهد، انجام دهد. او با صحبت در مورد داوری خدا که بر ملت‌ها و جهان نازل می‌شود، شروع می‌کند.

سپس، او بر داوری خدا که بر سامره نازل می‌شود تمرکز خواهد کرد. و در نهایت، او با این پیام که این داوری بر یهودا و اورشلیم نازل خواهد شد، نتیجه‌گیری خواهد کرد. در کتاب دوازدهم، فکر می‌کنم یکی از نکات مهمی که در کتاب میکاه می‌بینیم، داوری‌ای است که در هوشع و کتاب عاموس و در این کتاب‌های قبلی که بر پادشاهی شمالی متمرکز هستند، مورد بحث قرار گرفته است، اکنون که داوری بر پادشاهی جنوبی یهودا نیز نازل می‌شود.

و بنابراین، در ابتدای این، ما خدا را می‌بینیم که به عنوان یک جنگجو پایین می‌آید. ما آن مضمون، آن تصویر و آن استعاره را در این فصل برجسته داریم. و همانطور که خدا بر زمین پایین می‌آید، ما از آن به عنوان یک تجلی الهی یاد می‌کنیم.

این ظهور خداست و خدا به عنوان یک جنگجو ظاهر خواهد شد و زمین به دلیل عظمت و قدرت و هیبت خدا در حضور او می‌لرزد و می‌لرزد و در واقع ذوب می‌شود. ای زمین، توجه کن، و هر آنچه در آن است، این کتاب را آغاز می‌کند. زیرا خداوند از مکان خود، از معبد مقدس خود بیرون می‌آید.

او نازل خواهد شد و بر بلندی‌های زمین گام خواهد نهاد، و کوه‌ها زیر او ذوب خواهند شد، و دره‌ها مانند موم پیش از آتش شکافته خواهند شد. و بنابراین، ما اینجا آب سفید خشم خدا و داوری خدا را داریم. و هنگامی که خداوند به عنوان یک جنگجو ظاهر می‌شود، حتی زمین نیز قادر به ایستادن در حضور او نیست.

بسیار خوب. با این حال، خدا فقط برای داوری زمین نازل نمی‌شود. دلیل اینکه خدا در این مورد خاص به عنوان یک جنگجو نازل می‌شود این است که خدا، آیه ۵، به دلیل گناه یعقوب و گناهان خاندان اسرائیل نازل می‌شود.

و بنابراین، سپس میکاه درباره داوری سامره صحبت خواهد کرد و می‌گوید، گناه یعقوب چیست؟ آیا سامره نیست؟ بنابراین، دوباره، به همان شیوه در مورد عاموس، وقتی مردم در پادشاهی شمالی شنیدند که عاموس درباره داوری پادشاهی جنوبی یهودا و اینکه چگونه خدا داور زمین است صحبت می‌کند، آنها از این پیام استقبال می‌کردند. او می‌توانست یک هدیه عشق بسیار خوب دریافت کند زیرا مردم به این واکنش نشان می‌دادند. اما به یاد داشته باشید که نکته آخر آن پیام این است که داوری بر اسرائیل نازل خواهد شد.

خب، میکاه این را برعکس انجام می‌دهد و بعد می‌گوید، گناه یعقوب چیست؟ مگر سامره نیست؟ اما این نیمه دوم آن آیه است. مقام بلند یهودا چیست؟ مگر اورشلیم نیست؟ و حالا، مردم پادشاهی جنوبی می‌گفتند، بله، ما می‌فهمیم که چرا داوری خدا قرار است بر پادشاهی شمالی نازل شود. آنها رهبری خاندان داوود را که خدا تأیید کرده و ثابت کرده است که رهبران واقعی قوم اسرائیل هستند، ندارند.

آنها معبد اورشلیم را ندارند، جایی که خدا نام خود را برای سکونت برگزیده است. آنها پناهگاه‌های مرتدان را در دان و بیت‌ئیل و جلجال و همه این مکان‌های دیگر دارند. اما پیام میکاه این است که کفر پادشاهی شمالی به پادشاهی جنوبی رسیده است.

و در نتیجه‌ی این، همان اتفاقی که برای سامره افتاد، اکنون برای یهودا نیز خواهد افتاد. و بنابراین، خداوند در آیه‌ی ۶ می‌گوید: من سامره را به تلی از خاک و مکانی برای کاشت تاکستان تبدیل خواهم کرد و سنگ‌هایش را به دره خواهم ریخت و پایه‌هایش را آشکار خواهم کرد. سامره ویران و خراب خواهد شد.

با این حال، میکاه همچنین در ادامه این فصل، در آیه ۹ می‌گوید: «من مانند شغال‌ها سوگواری و مانند شترمرغ‌ها ماتم خواهم گرفت، زیرا زخم او التیام‌ناپذیر است، و از زخم و آسیب قوم خدا سخن می‌گوید، و این زخم به یهودا رسیده است. و به دروازه‌های قوم من به اورشلیم رسیده است.» و بنابراین، بلاغت میکاه این است که داوری و ویرانی سامره را اکنون که به یهودا و اورشلیم رسیده است، به هم پیوند دهد.

پادشاهی جنوبی نیز مانند پادشاهی شمالی تحت تأثیر یورش و تهاجم آشوریان قرار گرفت. و همانطور که این اتفاق صرفاً به عنوان یک حادثه سیاسی یا به دلیل شرایط و موقعیت‌های نظامی در قرن هشتم رخ نداده بود، این داوری مستقیم از جانب خداست. بنابراین، در ابتدای این کتاب، ما از داوری جهان، یعنی خدایی که به عنوان یک جنگجو بر ملت‌ها پا می‌کوبید، عبور می‌کنیم، اما اکنون به طور خاص به عنوان یک جنگجو علیه قوم خود می‌آید.

اول، سامره. مردم یهودا با این موافق بودند، اما اکنون آن داوری بر یهودا نیز نازل خواهد شد. بنابراین، او در نحوه ارائه این موضوع بسیار مؤثر است، اما من هنوز باید باور داشته باشم که پذیرش این موضوع برای مردم یهودا سخت بود.

و بنابراین، ما شاهد خواهیم بود که میکاه این پیام را در نیمه دوم فصل ۱، واضح‌تر بیان می‌کند. باز هم، او کاری را انجام خواهد داد که از نظر بلاغی درخشان است. و آنچه در این بخش اتفاق می‌افتد این است که میکاه قرار است از طریق تخیل نبوی و وحی نبوی، تصویر و شماییلی از ارتش آشوری را که در میان ملت یهودا رژه می‌رود و شهرهای اورشلیم را تصرف می‌کند، به ما ارائه دهد. و کاری که او در اینجا انجام خواهد داد این است که به طور خاص از جوامع خاصی نام می‌برد و به مردم یادآوری می‌کند یا به افرادی که در این جوامع مختلف زندگی می‌کنند، القا می‌کند که این مکان‌ها در داوری خدا گرفتار خواهند شد.

به یاد داشته باشید که کتیبه‌های آشوری درباره واقعیت صحبت می‌کنند، و سالنامه‌های آشوری درباره این واقعیت صحبت می‌کنند که آشوریان ۴۶ شهر را در یهودا تصرف کردند. خب، میکاه با ذکر شهرهای خاص این موضوع را بسیار واقعی و واضح جلوه می‌دهد. و آنچه که باید هنگام حرکت از فصل ۱، آیه ۱۰ به آیه ببینید این است که می‌توانید همراه با ارتش آشوری که در سرزمین یهودا پیشروی می‌کنند، پیشرفت کنید ۱۶

اشعیا در فصل دهم اشعیا، آیات ۲۸ تا ۳۴، کاری بسیار شبیه به این را برای ما انجام می‌دهد. او از طریق تخیل نبوی و وحی، عبور ارتش آشور از این روستاها و جوامع مختلف در یهودا را برای ما به تصویر می‌کشد. کاری که میکاه با این کار انجام می‌دهد این است که مجموعه‌ای از جناس‌ها و بازی‌های کلامی را با نام‌های این جوامع مختلف انجام می‌دهد.

او یا به نام آنها یا به اهمیت تاریخی آنها اشاره می‌کند و از آن به عنوان راهی برای انتقال پیام استفاده می‌کند. کاری که انجام می‌دهد این است که پیام را تأثیرگذارتر می‌کند. به یاد داشته باشید، قبل از اینکه میکاه این پیام‌ها را بنویسد یا قبل از اینکه به عنوان سخنان میکاه ثبت شوند، آنها به صورت شفاهی موعظه می‌شدند.

او در خیابان‌های یهودا و اورشلیم موعظه می‌کند و سعی دارد مردم را از داوری قریب‌الوقوع متقاعد کند و مردمی را که قبلاً همه چیز را شنیده‌اند، تحت تأثیر قرار دهد. باز هم، آنها در طول تاریخ داوری خود

هشدارهای مکرر و مکرری از پیامبران شنیده‌اند. برای واقعی و واضح جلوه دادن این موضوع، میکاه درباره جوامع و شهرهای واقعی که در یهودا هستند صحبت می‌کند.

او با استفاده از جناس و بازی با کلمات، این شهرها را به گونه‌ای توصیف می‌کند که جدیت پیام را بر مردم القا می‌کند. اگر من به عنوان یکی از مخاطبان میکاه در قرن هشتم به سخنان او گوش می‌دادم و این پیام را می‌شنیدم، اگر در یکی از آن روستاها زندگی می‌کردم، به این فکر می‌کردم که وای، این عذاب الهی بر سر ما نازل می‌شود. این مکان به طرز شگفت‌آوری به خانه ما نزدیک است.

اگر من خانواده یا خویشاوندی یا عضوی از یک طایفه یا خانواده داشتم که به این جوامع مختلف تعلق داشتند، این موضوع مرا بیدار می‌کرد و جدیت این پیام را بر من آشکار می‌ساخت. همه اینها در نهایت به ارزش تکان‌دهنده پیام میکاه کمک می‌کند. مردم اورشلیم در تمام این موارد می‌گفتند، ما به بدی مردم اسرائیل سومری نیستیم.

ما سابقه طولانی ارتداد که مشخصه عبادتگاه‌ها و معابد آنها بود را نداریم. ما در معبد اورشلیم گوساله‌های طلایی نداریم، اما آنها قربانگاه‌های مرتد و چیزهایی را که آحاز به معبد آورده بود، داشته‌اند. ما مانند مردم پادشاهی شمالی در زمان آحاب، پرستنده بعل نیستیم، اما منظور میکاه این است که خدا پادشاهی جنوبی را به همان روشی که سامره را داوری می‌کند، داوری خواهد کرد.

بنابراین، او با این سلسله کنایه‌ها و بازی‌های کلامی شروع می‌کند. اگر قرار بود پیامبری امروز این کار را انجام دهد و درباره داوری خدا بر آمریکا یا از این قبیل چیزها صحبت کند، ممکن بود چیزهایی شبیه به این بگوید: واشنگتن شسته خواهد شد. یا واترتاون، واترلو خودش را خواهد داشت.

یک اشاره تاریخی در اینجا وجود دارد، و شما می‌دانید که موضوع چیست. لس‌آنجلس، شهر فرشتگان، به محل رفت و آمد شیاطین تبدیل شده است. من در شهر لینچبرگ زندگی می‌کنم، و در تاریخ جنوب، ما سابقه‌ای از لینچ کردن‌ها و بی‌عدالتی‌ها و اتفاقات وحشتناکی که در آنجا رخ داده است، داشته‌ایم.

بنابراین، اگر یک پیامبر بگوید که قرار است در لینچبرگ اعدام بدون محاکمه (لینچ رخ دهد، این حرف انواع معانی ضمنی را به ذهن متبادر می‌کند که هم ارزش تکان‌دهنده و هم جدیت پیام را بر ما القا می‌کند. سنت لوئیس و سنت پاول به شهرهای نامقدس تبدیل شده‌اند. بنابراین اینها نوعی بازی با کلمات هستند.

وقتی از این قسمت عبور می‌کنید، کمی لبخند به لبمان می‌آید، اما هدف این نیست. هدف از این کار، تأکید «بر جدیت پیام بود. بنابراین، پیامبر با این جمله شروع می‌کند»: این را در جت نگویید و اصلاً گریه نکنید.

بنابراین، آن را در گات نگویید. در اینجا به جای بازی با کلمات، بیشتر یک اشاره تاریخی داریم. این کلماتی است که پس از مرگ شاول استفاده می‌شود.

این را در جت، این شهر فلسطینی، نگویید. ما نمی‌خواهیم دشمنانمان از این فاجعه ملی که اتفاق افتاده است، باخبر شوند. با اشاره به زمانی که اسرائیل اولین پادشاه خود را از دست داد، به ما یادآوری می‌کند که زمان فاجعه ملی در راه است.

خط موازی می‌گوید، در بیت لافرا به هیچ وجه گریه نکنید. بنابراین، آنها نباید گریه کنند و نباید سوگواری کنند. بیت لافرا با کلمه عبری عفار مرتبط است.

بنابراین، اینجا در بیت لافرا در مورد خانه‌ی غبار آمده است که در خانه‌ی غبار، آنها باید خود را در غبار بغلتانند. خاک و خاکستر و پلاس و همه این چیزها با عزاداری مرتبط هستند. بنابراین، در جت این را نگویند، اصلاً گریه نکنید.

ما نمی‌خواهیم آنها از این فاجعه باخبر شوند. اما در شهرهای یهودا، آنها به خاطر فاجعه‌ای که قرار است بر سرشان بیاید، گریه و زاری خواهند کرد. خانه‌ی خاکی در غبار خواهد غلتید.

شافیر، برهنه و شرمسار، به راه خود ادامه دهید. کلمه شافیر به معنای چیزی دوست‌داشتنی و زیباست. اما چیزی که در عوض دریافت می‌کنیم این است که مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند، به تبعید خواهند رفت.

زشتی برهنگی و شرمساری در حالی که آنها را به عنوان زندانی می‌برند، وجود خواهد داشت. بنابراین شهر دلبزیر، تجربه بسیار ناخوشایندی را پشت سر خواهد گذاشت.

به معنای بیرون رفتن yatsah ساکنان زعنن بیرون نمی‌آیند. بنابراین، کلمه زعنن در اینجا شبیه فعل عبری نخواهند بود، آنها قادر به yatsah است. در آنجا دو صامت مشترک دارد. بنابراین مردم زعنن قادر به بیرون رفتن نخواهند بود.

آنها قادر نخواهند بود از یورش که در پیش است فرار کنند زیرا توسط ارتش آشور محاصره و محاصره خواهند شد. یکی از اتفاقاتی که در محاصره رخ داد این بود که ساکنان آن شهر قادر به ترک آن نبودند. آنها قادر به فرار و دور شدن نبودند و در نهایت، آنها در آنجا نگه داشته می‌شدند تا از گرسنگی بمیرند یا غذا و آبشان تمام شود.

پس زعنن قادر به بیرون رفتن نخواهد بود. در این موضوع طعنه وجود دارد. در سوگ بیت اتزل، خانه همسایه، خداوند جایگاهش را از شما خواهد گرفت و بیت اتزل، این خانه همسایه، آنها قادر نخواهند بود. به شهرهای همسایه خود کمک کنند زیرا آنها نیز تحت تأثیر این داوری قرار خواهند گرفت.

آنها قادر نخواهند بود از همسایگان خود محافظت کنند زیرا آنها بیش از حد مشغول سوگواری برای «نابودی خود خواهند بود. در آیه ۱۲، ساکنان ماروت، کلمه مازه، تلخی، در کتاب روت، نعومی می‌گوید: «مرا نعومی دلبزیر بخوانید. مرا مازه بخوانید زیرا خداوند با من بسیار تلخی کرده است».

بنابراین، ساکنان ماروت، بیترتاون، به طرز طعنه‌آمیزی، منتظر اتفاق خوبی هستند، اما این اتفاق نخواهد افتاد. در عوض، راح، بلا و مصیبت از جانب خداوند نازل شده است. بنابراین بیترتاون فاجعه و مصیبت را تجربه خواهد کرد.

آنها قرار نیست خیر و برکت را تجربه کنند. باز هم، در مورد اتفاقاتی صحبت می‌شود که با پیشروی ارتش آشور رخ می‌دهد. سپس بند اول این با این جمله به پایان می‌رسد: زیرا بلا از جانب خداوند تا دروازه‌های اورشلیم نازل شده است.

ما این مجموعه شهرها را بررسی کرده‌ایم و در مورد مکان‌های مختلفی که قرار است مورد داوری قرار گیرند، صحبت کرده‌ایم. اما بند اول شعر با تمرکز بر شهر اورشلیم به پایان می‌رسد. هدف، هدف نهایی ارتش آشور رسیدن به شهر اورشلیم خواهد بود.

به یاد داشته باشید که در سال ۷۰۱ پس از آنکه شهرهای یهودا را تصرف کردند، چه خواهند کرد؟ آنها قصد دارند شهر اورشلیم را به عنوان پایتخت و مرکز مذهبی و سیاسی محاصره کنند و آن را تا زمانی که خدا

شهر را نجات دهد، در محاصره خود نگه دارند. بنابراین، در مصراع دوم به این بازی با کلمات برمی‌گردیم. "کلمه لاکیش شبیه کلمه "تیم" یا "اسب" است، "زَش

به یاد داشته باشید که هدف لاکیش، ایجاد یک پادگان نظامی و قلعه‌ای برای محافظت از شهر اورشلیم بود. بنابراین، اگر آنها تیم‌ها و اسب‌ها را به ارابه‌ها، ساکنان لاکیش، مهار می‌کنند، به نظر می‌رسد که آنها قرار است آن محافظت را فراهم کنند. اما در واقع، لاکیش توسط آشوریان از بین خواهد رفت.

قرار است توسط آنها فتح شود. آنها می‌توانند هر چقدر که می‌خواهند ارابه‌ها را مهار کنند، اما نمی‌توانند در برابر هجوم این ارتش دشمن مقاومت کنند. آنها به جای محافظت از اورشلیم، مجبور خواهند بود ارابه‌ها را مهار کنند.

آنها باید تیم را مهار کنند تا هر چه سریعتر از شهر خارج شوند و بتوانند از دشمن فرار کنند. آن حفاظی که لاکیش برای محافظت از آن طراحی شده بود، دیگر وجود نخواهد داشت. و این همان چیزی است که این بازی با کلمات سعی در القای آن دارد.

این آیه همچنین می‌گوید که لاکیش آغاز گناه برای دختر صهیون بود، زیرا در تو گناهان اسرائیل یافت شد. بنابراین، ما اینجا در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ من فکر می‌کنم لاکیش آغاز گناه شده است. این منبع گناه برای مردم یهودا و اورشلیم بوده است، زیرا یکی از دلایلی بوده است که آنها به جای توکل به خداوند، به قدرت نظامی خود اعتماد کرده‌اند.

آنها فکر می‌کردند که از نظر نظامی به اندازه کافی امن هستند که از این حمله جان سالم به در ببرند. آنها قادر به انجام این کار نخواهند بود. این غرور کاذب باعث شده است که آنها توبه نکنند و آنطور که باید به سوی خداوند باز نگردند.

مورشت گات بدهید. قبل از اینکه در مورد بازی با کلمات فکر کنیم، می‌خواهم به شما یادآوری کنم که مورشت زادگاه میکاه بود. میکاه، به عنوان یک پیامبر، وظیفه ناخواسته اعلام داوری بر زادگاه خود را دارد.

درد این ماجرا و بازی با کلمات و این جناس‌ها، راهی برای تمسخر مردم به خاطر داوری قریب‌الوقوع است. درد این ماجرا برای او بسیار واقعی است. این ماجرا قرار است زندگی خودش، خانواده‌اش و دوستانش را تحت تأثیر قرار دهد، همانطور که بر آنها نازل می‌شود. بنابراین، هدف از بازی با کلمات و اتفاقاتی که در اینجا می‌افتد این است که باعث شود این افراد به جدی بودن گناه خود پی ببرند، به این امید که این پیام را جدی بگیرند و توبه کنند و به سوی خدا بازگردند.

بنابراین، بازی با کلمات در مورد مورشت گات این است که کلمه مورشت تلفظی شبیه کلمه موراشا، به معنای نامزد، دارد. بنابراین، ما در مورد کسی صحبت می‌کنیم که نامزد کرده است. خوب، مورشت گات، این شهری که تلفظش شبیه نامزد است، در واقع قرار است به عنوان هدیه جدایی یا جهیزیه به ارتش آشور داده شود.

به یک معنا، آنها قرار است غنیمتی باشند که ارتش آشور با خود می‌برد. بنابراین، این کلمه که به نظر می‌رسد با چیزی مثبت مرتبط است - موراشا، کلمه‌ای برای نامزد شدن در ازدواج و خوشبختی بودن در یک خانواده - به پیامی شوم تبدیل می‌شود مبنی بر اینکه آنها قرار است همانطور که پدر عروس جهیزیه را به خانواده داماد می‌دهد، بخشیده شوند. این شهر قرار است به آشوریان داده شود.

شهر بعدی که ذکر شده، خانه‌های اخزیب است که تلفظ آن بسیار شبیه به کلمه اکزاب، کلمه‌ای به معنای فریب یا دروغ، است. خانه‌های اخزیب برای پادشاهان اسرائیل مایه فریب خواهد بود. پادشاهان اسرائیل فکر می‌کردند که شهرها و روستاهای مختلف و قلعه‌ها و تمام چیزهایی که در آنجا داشتند، تعداد زیاد شهرشان، از آنها محافظت خواهد کرد.

دیوارهای اطراف یک شهر از مردمی که در آن زندگی می‌کردند محافظت می‌کرد. اما خانه‌های اخزیب چیزی فریبنده خواهند بود. آنها به هیچ وجه مانع نخواهند شد.

آنها مانع پیشرفت ارتش آشور نخواهند شد زیرا آشوریان به طور سیستماتیک راه خود را به سمت اورشلیم باز خواهند کرد. اخزیب یکی از شهرهایی خواهد بود که در میان همه اینها سقوط خواهد کرد.

خداوند در آیه 15 می‌گوید: من برای شما فاتحی خواهم آورد، ای ساکنان مریشه. به نظر می‌رسد کلمه مریشه با کلمه یاراش به معنای فتح کردن، تصرف کردن مرتبط است. این کلمه قدرت است. این کلمه درباره این واقعیت صحبت می‌کند که اسرائیل این سرزمین را در اختیار دارد.

با این حال، شهر متصرف، شهر فاتح، در نهایت فتح خواهد شد و به تصرف ارتش آشور در خواهد آمد. در نحوه استفاده از نام این شهر در اینجا، طعنه وجود دارد. شکوه اسرائیل، همانطور که این به پایان می‌رسد، شکوه اسرائیل به آدولام خواهد رسید.

همانطور که در ابتدای این پیام طولانی در مورد شهرهای مختلف داشتیم، اکنون به جای بازی با کلمات آنچه در اینجا داریم یک اشاره تاریخی است. در اول سموئیل ۲۲ آیه ۱، عدلام یکی از مکان‌هایی است که داوود هنگام فرار از دست شائول به آنجا فرار خواهد کرد. همانطور که داوود مجبور شد بدود و سوار بر اسب از دشمنش دور شود، اکنون نیز همین اتفاق برای پادشاه یهودا خواهد افتاد.

این پیامی بسیار شوم درباره نقشه خداوند برای پادشاهی یهودا است. باز هم، تمرکز این خطبه بر چیزی است که یک پیامبر یا واعظ در ابتدا، میانه و انتهای پیام بر آن تمرکز می‌کند؛ این همان چیزی است که او سعی دارد بر آن تمرکز کند. شهر شالوم، اورشلیم، در همه این موارد گرفتار خواهد شد.

زخم التیام‌ناپذیر است، آیه ۹. به یهودا رسیده است. به دروازه قوم من، به اورشلیم، آیه ۱۲ رسیده است زیرا در پایان بند اول، بلا از جانب خداوند به خانه اورشلیم نازل شده است. در آغاز بند دوم، ای ساکنان لاکیش، اسب‌ها را به ارابه‌ها ببندید.

این آغاز گناه برای دختر صهیون بود. سپس، در پایان این، در فصل ۱، آیه ۱۶، خود را پی‌مو کنید و موهای خود را برای فرزندان مورد علاقه‌تان کوتاه کنید. خود را مانند عقاب پی‌مو کنید، زیرا آنها از شما به تبعید خواهند رفت.

در سراسر خطبه، او بر داوری اورشلیم تمرکز دارد. سپس در پایان این خطبه، هشدار مبنی بر تبعید برای کل ملت وجود دارد. وقتی اورشلیم سقوط کند، بقیه ملت نیز با آن خواهند رفت.

همان اتفاقی که برای پادشاهی شمالی اسرائیل افتاده است، برای پادشاهی جنوبی نیز خواهد افتاد. همانطور که این پیام را می‌شنویم و شدت آن را می‌بینیم، همانطور که مهارت بلاغی میکاه را در ارائه این پیام می‌بینیم باید بگوییم، وای، مردم مجبور بودند به این گوش دهند. این پیام بسیار ماهرانه، مؤثر و با شور و شوق به آنها منتقل شده است.

این پیام باید بر آنها تأثیر می‌گذاشت. اما تا زمانی که حزقیای توبه نکنند، به نظر می‌رسد که تا حد زیادی این هشدارهای داوری نادیده گرفته می‌شوند. به همین دلیل است که داوری در وهله اول اتفاق می‌افتد.

در فصل ۲، همانطور که در بخش اول ادامه می‌دهیم، کاری که این بخش انجام می‌دهد این است که، به عنوان مکمل فصل ۱، تصویر داوری را داریم. ما تهاجم را داریم. ما اعلام داوری را داریم که ابتدا می‌آید.

در فصل ۲، توضیحات بیشتری در مورد چرایی وقوع این داوری داریم. نکته اصلی که می‌کاه بر آن تمرکز خواهد کرد این است که می‌کاه بر گناهان رهبران یهودا تمرکز خواهد کرد. با بازگشت به مضمون رایج در انبیای قرن هشتم، مسئله عدالت و شکست رهبران مدنی در یهودا در اجرای عدالتی که در شریعت موسی ترسیم و تجویز شده بود، مطرح می‌شود.

اما در این بخش، تمرکز بر پیامبرانی خواهد بود که به عنوان رهبران معنوی اسرائیل، مردم را گمراه کرده‌اند، از قضا، یکی از گروه‌هایی که بیشترین مخالفت را با می‌کاه، که کلام خداوند را موعظه می‌کند، خواهند داشت. این پیامبران دیگری هستند که پیام خدا را موعظه نمی‌کنند. همانطور که می‌کاه داوری خدا را موعظه می‌کند و آنچه را که مردم باید بشنوند به آنها می‌گوید، این پیامبران دیگر نعمت خدا را موعظه می‌کنند و آنچه را که مردم می‌خواهند بشنوند، موعظه می‌کنند.

بنابراین، یکی از دلایلی که با وجود تأثر و شور و تأثیرگذاری و حقیقت پیام می‌کاه در باب اول، برای مردم سخت است، یکی از چیزهایی که مانع از شنیدن این پیام می‌شود، پیام متقابلی است که توسط اکثر پیامبران دیگر به آنها داده می‌شود. بنابراین در باب دوم آیات ۱ تا ۵، تأکید بر این موضوع عدالت اجتماعی و چگونگی شکست رهبران یهودا در اجرای آن و گمراه کردن مردم است. و کلمه «زآه» سه بار تکرار شده است، شرارتی که این مردم مرتکب شده‌اند.

این ارزیابی خدا از این موضوع است. آنها صرفاً قانون را دستکاری نمی‌کنند. آنها صرفاً از قانون استفاده نمی‌کنند.

آنها کاری را انجام می‌دهند که از نظر خدا، شرارت اخلاقی مطلق است و در نتیجه آن، داوری فرا خواهد رسید. بنابراین، پیامبر می‌گوید: وای بر کسانی که شرارت را تدبیر می‌کنند و در بسترهای خود شرارت می‌ورزند. وقتی صبح طلوع می‌کند، آن را انجام می‌دهند زیرا در قدرت دست آنهاست.

آنها به مزارع طمع می‌ورزند و آنها را غصب می‌کنند و خانه‌ها را غارت می‌کنند. آنها به یک مرد در خانه‌اش و به مرد در ارثش ظلم می‌کنند. بنابراین، ما شاهد همان چیزی هستیم که در یهودا اتفاق افتاد، همانطور که در پادشاهی شمالی رخ داد.

ظلم وجود دارد. اشعیا در این مورد صحبت می‌کند. فصل ۵، آیات ۸ تا ۱۰، وای بر کسانی که مزرعه‌ای را به مزرعه دیگر اضافه می‌کنند و آن را غصب می‌کنند و به اموال همسایه خود طمع می‌ورزند و به آنها ظلم می‌کنند و با آنها بدرفتاری می‌کنند و از آنها سوءاستفاده می‌کنند و انواع کارهای نادرست را به خاطر طمع و میل به داشتن بیشتر و بیشتر انجام می‌دهند.

می‌کاه قرار است درباره آن گناهان اجتماعی نیز موعظه کند. آیه ۴ این را می‌گوید: بنابراین خداوند چنین می‌گوید: اینک، من بر ضد این خانواده، بلایی تدبیر می‌کنم. بنابراین در آیه ۱، آنها تدبیر می‌کنند و در بسترهای خود، شرارت می‌ورزند.

به خاطر کارهایی که انجام می‌دهند، بلا، یعنی «رآه»، را بر آنها نازل خواهد کرد. شما قادر نخواهید بود این شر را از گردن خود دور کنید و مانند گذشته متکبران راه نخواهید رفت، زیرا زمان بلا، یعنی «رآه» خواهد بود. بنابراین، خداوند بلا را بر سر بلاهایی که مردم مرتکب شده‌اند، نازل خواهد کرد و دلیل اصلی این داوری، بی‌عدالتی اجتماعی است که در حال وقوع است.

با این حال، در فصل ۲، آیه ۶، همانطور که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، می‌گاه همچنین بر گناهان پیامبران دروغین که این پیام را اعلام می‌کنند تمرکز می‌کند؛ این پیام خودشان است؛ این کلام خداوند نیست آنها به مردم چیزی را وعده می‌دهند که نمی‌توانند ارائه دهند، زیرا آنها به سادگی به مردم می‌گویند، هی، شما قوم خدا هستید؛ همه چیز خوب پیش خواهد رفت، و به واکنش آنها وقتی می‌گاه به آنها موعظه می‌کند توجه کنید. آنها می‌گویند، موعظه نکنید، بنابراین موعظه می‌کنند.

نباید چنین چیزهایی را موعظه کرد. رسوایی ما را فرا نخواهد گرفت. بنابراین، می‌گاه نه تنها با چالش تلاش برای متقاعد کردن این افراد به حقیقت پیام روبرو است، بلکه این انبیاء را دارد که با او مخالفت می‌کنند و پیامی متضاد را موعظه می‌کنند و می‌گویند، می‌گاه، تو نباید این چیزها را موعظه کنی.

ما پیام شما را شنیدیم که در آن همه بازی با کلمات و جناس با شهرهای یهودا را انجام دادید. شما نباید در این مورد صحبت کنید زیرا رسوایی، فاجعه و مصیبت ما را فرا نخواهد گرفت. در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید؟ ما قوم خدا هستیم.

حالا، نکته جالب این است که آنها این نظر را می‌دهند که موعظه نکنید؛ کلمه‌ای که اینجا استفاده شده است، این کلمه nava است. این کلمه معمولی برای پیشگویی نیست، ریشه کلمه nataph عبری است. در جاهای دیگر، این ایده یا معنی را دارد، نوعی معنی ریشه‌ای چکاندن یا چیزی که می‌چکد nataph.

در کتاب داوران، فصل ۵، آیه ۴ به معنای چکیدن است. در کتاب عاموس، فصل ۹ نیز همین معنا را دارد. کوه‌ها و تپه‌ها شراب خواهند چکید. در امثال، فصل ۵، این کلمه‌ای است که برای سخنان اغواگرانه زن زناکار به کار می‌رود. سخنان او مانند عسل می‌چکد.

آنها صرفاً به می‌گاه نمی‌گویند که نبوت نکنند، ناتاف موعظه نکنند، این پیام چکه چکه را موعظه نکند. آنها یا آن را به عنوان چیزی که نباید به آن توجه کرد، نادیده می‌گیرند، که می‌گاه به نوعی سعی در فریب مردم دارد. یا چیزی که ممکن است بگویند این است که می‌گاه، کف از دهانت بیرون نیاور. این نوع پیام را موعظه نکن.

ناتاف «را موعظه نکنید، او برمی‌گردد و می‌گوید، بنابراین آنها» ناتاف «را موعظه می‌کنند، و سخنان آنها» را به همان شیوه دسته‌بندی می‌کند. نباید این پیام کف‌آلود را موعظه کرد که فاجعه ما را فرا خواهد گرفت. با این حال، شما کسی هستید که واقعاً این پیام بی‌ارزش را اینجا موعظه می‌کنید و در نهایت فاجعه ما را فرا خواهد گرفت.

تصور این موضوع برای ما دشوار نیست، زیرا این دو گروه از پیامبران را داریم، افرادی مانند می‌گاه و اشعیا را داریم که به مردم در مورد داوری که قرار بود بیاید هشدار می‌دهند، که باید این را جدی بگیرند، که بحران آشور واقعی است و خدا پشت این ماجراست، در مقابل پیامبرانی که می‌گفتند، بله، ما دوران سختی را پشت سر می‌گذاریم یا دوران سختی را پشت سر می‌گذاریم، اما ما قوم برگزیده خدا هستیم و این فاجعه در نهایت ما را نخواهد بلعید. به نظر شما مردم تمایل به شنیدن کدام پیام داشتند؟ بدیهی است که امروز هم، همینطور است. وقتی مردم در مورد عشق خدا صحبت می‌کنند و آن را از عدالت و تقدس او جدا می‌کنند، این چیزی است که برای مردم جذاب است.

این پیامی است که آنها می‌خواهند بشنوند، اما لزوماً پیامی نیست که نیاز به شنیدن آن داشته باشند. میکاه در آیه ۱۱ با لحنی کنایه‌آمیز می‌گوید، همانطور که درگیر این جدال با انبیای دروغین است، او گفت می‌دانید چیست، اگر مردی در این مورد نبوت کند، اگر آنها [پیامبران دروغین] به این سو و آن سو بروند و دروغ بگویند، موعظه مرا به عنوان ناتاف، کف‌آلود، طبقه‌بندی می‌کنند. من در مورد آنها صحبت خواهم کرد که فقط دروغ می‌گویند.

حرف‌های آنها بی‌ارزش است. او می‌گوید اگر پیامبری وجود داشت که دروغ می‌گفت و می‌گفت من می‌خواهم شما را از شراب و نوشیدنی‌های قوی موعظه کنم، او دقیقاً پیامبر این قوم بود. اگر پیامبری وجود داشت که در خیابان ظاهر می‌شد و می‌گفت، سلام بچه‌ها، در آینده شما آبجو و شراب فراوان خواهد بود زیرا خدا ما را برکت خواهد داد و ما مرفه خواهیم شد و همه چیز خوب خواهد شد، این دقیقاً همان پیامی است که این مردم می‌خواهند بشنوند.

بنابراین، ما واقعیت تضاد نبوی را که اغلب این پیامبران حقیقی خدا مجبور به مواجهه و تجربه آن بودند درک می‌کنیم. میکاه و اشعیا در قرن هشتم با این موضوع روبرو شدند. این بخش واقعی از خدمت میکاه است.

همانطور که او در خیابان‌ها موعظه می‌کند، احتمالاً پیامبران دیگری هم هستند که در همان نزدیکی پیام متفاوتی را موعظه می‌کنند یا شاید کسانی هستند که سعی دارند حرف او را قطع کنند و در پیامی که او موعظه می‌کند، مداخله کنند. میکاه، یک دقیقه صبر کن. ما به نژاد اعتراض داریم.

ما قوم خدا هستیم. چرا باید فاجعه‌ای ما را فرا بگیرد؟ ارمیا نبی در قرن هفتم نیز با همین موضوع روبرو خواهد شد. ارمیا اغلب در مورد پیامبرانی صحبت می‌کند که اعلام می‌کنند، شالوم، شالوم.

اما ارمیا می‌گوید، مشکل این است که شالومی وجود ندارد. فاجعه در راه است. ارمیا فصل ۲۳، مردم می‌خواهند این پیام را بشنوند و این پیامی است که در آن زمان محبوب است و برای آنها جذاب است زیرا به مردم وعده می‌دهد که خدا در نهایت آنها را نجات خواهد داد و از مشکلات رهایی خواهد بخشید.

اما مشکل این است که این کلام خدا نیست. این صرفاً تخیلات این پیامبران است. پیامبران حقیقی مانند میکاه و ارمیا، که مردم را از داوری هشدار می‌دهند، کسانی هستند که در کنار خدا ایستاده‌اند.

آنها نقشه‌های خدا را می‌دانند. آنها از نیت خدا آگاهند. آنها می‌آیند تا این نیت را به مردم اعلام کنند، اما مردم در عوض می‌خواهند به پیامبرانی گوش دهند که صرفاً رویاهای پوچ، بیهوده و وهم‌آلود ذهن خودشان را ارائه می‌دهند.

تفاوت اینجاست. حال، اگر ما اینجا در میان حضار بودیم، متوجه می‌شدیم که چرا مردم می‌خواهند به این پیامبران مثبت گوش دهند. ما می‌فهمیم که چرا مردم می‌خواهند این کار را انجام دهند.

ما همچنین احتمالاً کشمکشی را که این افراد اغلب داشتند، درک می‌کنیم. چگونه می‌توانم تفاوت بین یک پیامبر واقعی یا یک پیامبر دروغین را تشخیص دهم؟ شاید در این مدت، گاهی اوقات در خانه‌ای در اطراف شهر اورشلیم، خانواده‌ها هنگام صحبت در مورد این پیام در شب، بحث‌هایی را با هم داشته‌اند. هی، ما این را از این پیامبر شنیده‌ایم، و این را از این پیامبر شنیده‌ایم که آن را گفته است.

کدام یک را باور کنیم؟ اکثر پیامبران دروغین که در دوران میکاه و ارمیا بودند، تی شرت‌هایی که هویتشان را مشخص کند، نمی‌پوشیدند. من رسماً یک پیامبر دروغین هستم. بسیاری از اوقات، آنها خود را به عنوان پیامبران دروغینی که به نام بعل سخن می‌گویند، معرفی نمی‌کردند.

آنها خود را به عنوان پیامبران یهوه معرفی می‌کردند. و بنابراین، ما از کجا می‌دانیم؟ و بنابراین من این مبارزه و میزان دشواری آن را درک می‌کنم. چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم که چه کسی پیامبر واقعی و چه کسی پیامبر دروغین است؟ اما با توجه به شرایطی که در آن زمان در سرزمین جریان داشت، به نظر می‌رسد که درک این موضوع که خدا در حال داوری خود بر قومش است، کاملاً بدیهی بود.

نفرین‌های عهد در حال اجرا بودند و مردم باید آن را جدی می‌گرفتند. با توجه به شیوه زندگی ملت، با توجه به اهمیت گناهان اجتماعی موجود، با توجه به بت‌پرستی و گناهان مذهبی که اغلب در وهله اول دلیل آن بودند، اگر مردم درک درستی از ماهیت عهد بین خدا و اسرائیل و درک واقعی از چگونگی این رابطه داشتند، باید برایشان آشکار می‌بود که داوری همان چیزی است که باید انتظار داشته باشند. با این حال، بخشی از آنچه زیربنای این مبارزه است، فقط تضاد بین دو پیام متفاوت نیست.

یک ایدئولوژی کاملاً متفاوت پشت همه اینها وجود دارد. و در نهایت، با تلاش برای تفکر در مورد بنیان الهیاتی همه اینها، در نهایت درک اساساً متفاوتی از عهد وجود دارد که در پیام پیامبرانی مانند اشعیا، میکاه و ارمیا و این پیامبران دروغین که می‌گفتند صلح، صلح، در حالی که صلحی وجود ندارد، منعکس شده است. آنچه که این درک اساساً متفاوت از عهد را نشان می‌دهد این است که پیامبرانی مانند میکاه و ارمیا بر این ایده تأکید می‌کنند که عهدی که خدا با اسرائیل دارد، هم شامل برکت و هم مسئولیت است.

این شامل وعده‌ها و احکام می‌شود. اگر ما احکام را رعایت نکرده‌ایم، حق نداریم انتظار نعمت‌ها را داشته باشیم. اگر کسی واقعاً چشمان خود را باز می‌کرد و نگاهی صادقانه به آنچه در جامعه آن روز می‌گذشت، گناهان اجتماعی و مذهبی که وجود داشت، می‌انداخت، باید برای مردم آشکار می‌بود که ما شرکای پیمان وفاداری نبوده‌ایم، بنابراین حق نداریم نعمت و حمایت خدا را فرض کنیم و فرض کنیم که خدا طلسم خوش‌شانسی ماست و همیشه برای محافظت از ما آنجا خواهد بود.

فکر می‌کنم امروز یادآوری‌ای برای ما وجود دارد که رابطه ما با خدا، آن دو جنبه از رابطه خدا با کلیسا امروز هنوز پابرجاست. هم برکت وجود دارد و هم مسئولیت. ما نمی‌توانیم از لطف خدا سوءاستفاده کنیم.

اگر سبک زندگی ما منعکس کننده اعترافی که انجام داده‌ایم نباشد و منعکس کننده خداپرستی‌ای نباشد که نشان دهد خدا برای دیگران چگونه است، حق نداریم انتظار داشته باشیم که خدا ما را برکت دهد. ما به عنوان یک ملت حق نداریم به سادگی بگوییم، خدا آمریکا را برکت دهد اگر ما از آن دسته افرادی نیستیم که خدا واقعاً می‌تواند آنها را برکت دهد. برکت خدا همیشه با مسئولیت و تعهد به عهد همراه است.

مردم اسرائیل و یهودا می‌خواستند بر برکت تمرکز کنند؛ خدا همیشه در کنار ما خواهد بود و خدا همیشه از ما محافظت خواهد کرد. آنها مسئولیت‌های عهد خود را فراموش کرده‌اند. اگر مردم اسرائیل و یهودا درک درستی از عهد داشتند، باید برایشان کاملاً واضح می‌بود که ما باید پیام میکاه را جدی بگیریم.

در نهایت، وقتی ارتش آشور شهر اورشلیم را محاصره کرد، پادشاه، حزقیاء، آن پیام را جدی گرفت. توبه و ایمان پادشاه در نهایت برای کل ملت برکت به ارمغان خواهد آورد. حال، همانطور که میکاه با این پیامبران دروغین روبرو بود و میکاه با این مسائل دست و پنجه نرم می‌کرد، شنیدن پیام او برای مردم دشوار بود.

فکر می‌کنم این مشکلات در قرن بعدی برای پیامبری مانند ارمیا تشدید خواهد شد. پس از آنکه خداوند در سال ۷۰۱ قبل از میلاد شهر اورشلیم را به این روش معجزه‌آسا نجات داد و خداوند از ارتش آشور مراقبت کرد، این امر صرفاً به این فرض دامن زد که شهر اورشلیم همیشه از حمله دشمن مصون است. این محافظت و نجات شهر اورشلیم توسط خداوند بود.

این بخشی از عبادت و بخشی از سنت‌های الهیاتی بود که در شهر اورشلیم جشن گرفته می‌شد. در مزامیر بخش‌هایی مانند مزمور ۴۶ و مزمور ۴۸ و مزمور ۷۶ داریم که این واقعیت را جشن می‌گیرند که وقتی دشمنان خداوند و دشمنان اسرائیل، وقتی به شهر اورشلیم حمله کردند، خدا از شهر خود دفاع می‌کند و خدا برای آنها می‌جنگد. خدا از زادگاه خود محافظت می‌کند.

در مزمور ۱۳۲ آیات ۱۳ و ۱۴، خداوند اورشلیم را به عنوان محل سکونت خود برگزیده است. و بنابراین وقتی پیامبری مانند میکاه می‌گفت که اورشلیم به ویرانه‌ای تبدیل خواهد شد، مستقیماً آن ایدئولوژی را به چالش می‌کشید. برای ارمیا، مقابله با آن ایدئولوژی پس از آنکه شهر در سال ۷۰۱ میلادی تسلیم شده بود، کاری دشوارتر بود.

و به همین دلیل است که ارمیا، همانطور که خطبه معروف معبد خود را موعظه می‌کند و در فصل ۷ می‌گوید، به سخنان فریبنده اعتماد نکنید. به این ایده، معبد خداوند، معبد خداوند، اعتماد نمی‌کنید. این واقعیت که معبد آنجاست، از ما محافظت خواهد کرد.

شما خانه خدا را به لانه دزدان تبدیل کرده‌اید، زیرا برکت عهد را از مسئولیت عهد جدا کرده‌اید. بنابراین وقتی ارمیا صد سال بعد همین پیام را موعظه کند، می‌گویند این شخص پیامبر دروغین است. او باید بمیرد اما میکاه و ارمیا، چیزی که می‌خواهم ما بفهمیم این است که هر دو با درک نادرستی از وعده‌های خدا به اسرائیل روبرو هستند.

حتی در مزامیر، همانطور که این تمرکز بر این واقعیت وجود دارد که خداوند قرار است از اورشلیم محافظت کند، خداوند قرار است از اورشلیم دفاع کند، خداوند قرار است مداخله کند و شهر را از دشمنانش نجات دهد، یک الهیات اساسی در پشت همه اینها وجود داشت، اینکه اگر مردم می‌خواستند از نعمت خدا بهره‌مند شوند، باید مردمی باشند که شایسته آن نعمت باشند. اگر خدا قرار بود از شهر اورشلیم به عنوان محل سکونت خود دفاع و محافظت کند، باید شهری می‌بود که منعکس‌کننده جلال و پاکی و تقدس خداوند باشد. بخشی از سنت مزامیر فقط این نیست که خدا برای صهیون می‌جنگد، بلکه در مزامیر و ۲۴، چه کسی حق دارد در کوه مقدس خدا ساکن شود؟ کسانی که دستان پاک و قلب خالص دارند ۱۵.

و بنابراین آنها وعده‌های مزمور ۴۶ یا مزمور ۴۸ یا مزمور ۷۶ و زمان ارمیا را برجسته کرده بودند، آنها به مزمور ۷۰۱ اشاره کرده بودند و گفته بودند، خدا اکنون ما را به همان روشی که نجات داد، به همان روشی که در آن زمان ما را نجات داد، نجات خواهد داد. پیامبران باید با آن ایدئولوژی نادرست مقابله کنند. اگر مردم می‌خواستند شهر اورشلیم توسط خدا محافظت شود، آنها نیز باید از اعتماد و توکل خود به بازوها و سلاح‌های خود و منابع نظامی خود دست می‌کشیدند و باید به خدا توکل می‌کردند.

این بخشی از سنت مزامیر نیز بود. برخی به اسب‌ها و برخی به ارابه‌ها اعتماد دارند. ما به خداوند، خدای خود، اعتماد داریم.

بنابراین، میکاه، در زمان قبل از ارمیا، اشعیا نیز همین کار را خواهد کرد. آنها با درک نادرستی از سنت صهیون مقابله خواهند کرد. خدا قرار نیست از اورشلیم محافظت کند، مهم نیست چه اتفاقی بیفتد.

به یاد داشته باشید که او با شیله چه کرد. اگر اورشلیم آن شهری نباشد که خدا می‌خواهد و طراحی کرده است، خدا آن را داوری خواهد کرد، و این همان کشمکش است که همزمان با موعظه این پیام توسط میکاه در جریان است. این یکی از دلایلی است که شنیدن این پیام برای مردم بسیار دشوار است.

بنابراین، این بخش اول را با داوری‌ای که قرار است در فصل اول رخ دهد، به پایان می‌رسانیم. ارتش آشور پیشروی می‌کند. در فصل دوم، توضیحی وجود دارد.

به همین دلیل است که آن داوری قرار است رخ دهد. همانطور که بخش دوم کتاب را باز می‌کنیم، میکاه دوباره این بخش را با بیان گناهی که اساس داوری خدا را تشکیل می‌دهند، آغاز می‌کند. این دوباره عمل بی‌عدالتی و پیام دروغین پیامبران است که مردم را گمراه کرده‌اند.

اما توجه کنید که او چگونه این کار را در فصل سوم انجام می‌دهد. یکی از چیزهایی که فکر می‌کنم هنگام خواندن و مطالعه‌ی آثار پیامبران که به تدریج به آنها عشق می‌ورزید و قدردانی می‌کنید، این است که شروع به دوست داشتن و قدردانی از غنای استعاره‌ها و تصاویری که آنها به کار می‌برند، چه به صورت منفی و چه مثبت، می‌کنید. در ابتدای فصل سوم، استعاره‌ی قدرتمندی وجود دارد که شرارت و بی‌عدالتی ملت‌های اسرائیل و یهودا را به تصویر می‌کشد.

پیامبر این را می‌گوید، و من گفتم، ای سران یعقوب و ای حاکمان خاندان اسرائیل، آیا بر شما نیست که عدالت را بشناسید؟ بسیار خوب، دوباره برگشتیم به موضوع عدالت اجتماعی. شما که از خوبی متنفرید و بدی را دوست دارید. حالا، استعاره از اینجا شروع می‌شود.

شما پوست قوم مرا می‌کشید و گوشت آنها را از استخوان‌هایشان جدا می‌کنید. گوشت قوم مرا می‌خورید. پوست آنها را از بدنشان جدا می‌کنید و استخوان‌هایشان را خرد می‌کنید.

شما آنها را مانند گوشت در قابلمه و مانند گوشت در دیگ خرد می‌کنید. و برای جلب توجه این رهبران و کمک به آنها برای دیدن ماهیت وحشتناک جنایاتی که مرتکب شده‌اند، پیامبر در اینجا به صورت مجازی آنها را با آدمخواران مقایسه می‌کند. شما این مردم بیچاره را می‌گیرید، پوستشان را می‌کنید و کارهایی را انجام می‌دهید که در مورد ارتش آشور صادق بود، و آنها را تکه تکه می‌کنید، آنها را خرد می‌کنید، و آنها را در قابلمه می‌گذارید، و آنها را مانند خورش می‌پزید.

و باز هم، فکر می‌کنم این پیامی بوده که هضمش برای این افراد خیلی سخت بوده. ببخشید که اینجا جناس می‌گویم. وای، آیا خدا واقعاً ما را مثل آدم‌خوارها می‌بیند؟ ما فقط داریم سعی می‌کنیم عدالت را اجرا کنیم.

و من فکر می‌کنم آنها اغلب از شریعت موسی و چیزهایی مانند مفاد مربوط به بردگی بدهی استفاده می‌کردند. آنها از این قانون به طور قانونی برای شکستن قانون استفاده می‌کردند. و آنها خود را در این مسیر نمی‌بینند. خدا می‌خواهد آنها بفهمند که او واقعاً در مورد گناهان و جنایات آنها چه فکر می‌کند.

از نظر خدا، کاری که شما انجام می‌دهید، هیچ فرقی با آدمخوارها ندارید. مجازات متناسب با جرم شما، خواهد بود، زیرا این افرادی که به دیگران آزار و اذیت و بدرفتاری کرده‌اند و از آنها سوءاستفاده کرده‌اند، این افرادی که در این رفتار وحشتناک غیرانسانی با دیگران دست داشته‌اند، آیه چهارم، وقتی به درگاه خداوند فریاد می‌زنند، به آنها پاسخی نخواهد داد. او در آن زمان روی خود را از آنها خواهد پوشاند، زیرا اعمال خود را رسوا کرده‌اند.

و به یک معنا، با تمام روش‌هایی که کتاب میکاه بر رواج رع در اسرائیل و یهودا پس از کتاب یونس تأکید می‌کند، به یک معنا، آنچه که ما از مقایسه این دو کتاب در ترازبندی آنها در کتاب دوازدهم به دست می‌آوریم، این است که سامره و اورشلیم هیچ تفاوتی با نینوا ندارند. و رهبران یهودا باید به جدیت جنایات خود پی ببرند. آنها درست مانند آدمخواران هستند.

وقتی اشعیا نبی، و از بسیاری جهات، پیام‌های اشعیا و میکاه، را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که چگونه آنها یکدیگر را تکمیل می‌کنند. اشعیا قرار است رهبران اسرائیل و یهودا، به ویژه رهبران اورشلیم را با هم مقایسه کند. او قرار است با آنها طوری صحبت کند که گویی آنها حاکمان سدوم و عموره هستند.

و وای، رهبران شهر خدا با مردم سدوم و عموره برابر دانسته شده‌اند. او خواهد گفت، وقتی دست‌هایتان را برای دعا به سوی من بلند می‌کنید، من به آن دعاها گوش نخواهم داد. من فریادهای شما را نخواهم شنید.

میکاه هم همین را اینجا می‌گوید. و دلیلش این است که وقتی دست‌هایت را به سوی خدا بلند می‌کنی، من خونریزی‌هایی را که در آنجاست می‌بینم، به این صورت که به همسایگانت ظلم کرده‌ای و از آنها سوءاستفاده کرده‌ای. اشعیا آنها را با قاتلان مقایسه کرده است.

میکاه آنها را با آدمخواران مقایسه می‌کند. و من مطمئنم که آنها اعتراض می‌کردند و می‌گفتند، هی، ما مقصر این نوع خشونت نیستیم. اما در سیستمی که خدا در اسرائیل باستان برقرار کرده بود، و به روشی که خدا قانون را داده بود و به آنها گفته بود که باید در نحوه برخورد با همسایگان خود عادل و منصف و دست‌دل‌باز باشند، به روشی که خدا برای هر بنی اسرائیلی ارث زمین خود و هر خانواده ارث زمین خود را فراهم کرده بود، وقتی این رهبران از روش‌های ناعادلانه برای گرفتن آن چیزها استفاده می‌کردند، حتی اگر از نظر خدا، با محروم کردن دیگران از توانایی امرار معاش یا تأمین خانواده و نیازهای اولیه‌شان، قانونی به نظر می‌رسید، آنها هیچ تفاوتی با قاتلان و آدمخواران نداشتند.

و بنابراین، میکاه نبی قرار است جدیت مسئولیت‌های عهدی را که خداوند بر اسرائیل گذاشته است، به ما یادآوری کند. و به همین دلیل است که در پایان این پیام در فصل ۳، آیه ۱۲، صهیون مانند مزرعه‌ای شخم زده خواهد شد، اورشلیم به تلی از ویرانه تبدیل خواهد شد، و کوه خانه به بلندی پوشیده از درخت تبدیل خواهد شد. بدون توبه، بدون تغییر قلب، تغییر جهت و تغییر رفتار، این اتفاقی است که برای پادشاهی یهودا خواهد افتاد.

اما چیزی که همیشه می‌تواند اتفاق بیفتد وقتی که یک پیامبر این نوع پیام را موعظه می‌کرد این بود که همیشه این فرصت وجود داشت که اگر پاسخ درستی وجود داشت، خدا منصرف می‌شد و نظرش را تغییر می‌داد. ما دیدیم که در شهر نینوا، آنها از شرارتی که مرتکب شده بودند توبه کردند و خدا منصرف شد و داوری را نفرستاد. حال، وقتی بعداً، ۱۵۰ سال بعد، به آن شرارت بازگردند، ناحوم درباره داوری خدا که قرار است بر نینوا نازل شود صحبت خواهد کرد و در نهایت شهر نابود خواهد شد.

همین اتفاق اینجا هم افتاد: میکاه نابودی مطلق و بی‌قید و شرط اورشلیم را اعلام کرد. و اگر اوضاع تغییر نمی‌کرد، این اتفاق در قرن هشتم رخ می‌داد. اما به دلیل پیام میکاه و به دلیل واکنش توبه‌آمیز حزقیا به این موضوع، خدا داوری را به تأخیر می‌اندازد.

خدا از نابودی اورشلیم منصرف می‌شود و نظرش را عوض می‌کند. حالا، بعداً، همین‌طور که جلوتر می‌رویم و به زمان بحران بابل می‌رسیم، به پیامبران ارمیا و حزقیال و به پیام افرادی مانند صفنیا و حبقوق می‌رسیم که اورشلیم به راه‌های گناه‌آلود خود بازگشته است. در نتیجه، پیام داوری که میکاه در ابتدا اعلام کرده بود، دوباره به اجرا در می‌آید.

درست مانند ناحوم و نینوا، خداوند در نهایت داوری‌ای را که در اینجا به تأخیر افتاده است، اجرا می‌کند. اما آنچه در تمام این ماجرا به ما یادآوری می‌شود، بده بستان شگفت‌انگیزی است که رخ می‌دهد، جایی که خداوند به طور مشروع به قوم خود فرصت توبه و تغییر راه‌هایشان را می‌دهد تا از این داوری جلوگیری شود. خداوند تصمیمات نهایی و اینکه آیا داوری یا نجات را به ارمغان خواهد آورد را بر اساس واکنش‌هایی که مردم به او نشان می‌دهند، تعیین می‌کند.

واکنش‌های ما واقعاً مهم هستند. آنها مسئله‌ی مرگ و زندگی هستند. و بنابراین در سراسر پیامبران عهد عتیق و در سراسر خود عهد عتیق، وقتی خدا داوری را اعلام می‌کند و مردم شفاعت و دعا می‌کنند، خدا منصرف می‌شود و خدا نظر خود را تغییر می‌دهد.

وقتی پیامبران اعلام می‌کنند که خدا قرار است داوری کند و پادشاهی مانند حزقیا این را جدی می‌گیرد یا پادشاه نینوا آن را جدی می‌گیرد و روزه می‌گیرد و مردمش توبه می‌کنند، خدا به این تصمیمات احترام می‌گذارد. پاسخ به کلام خدا مسئله مرگ و زندگی است و تغییر واقعی می‌تواند زمانی اتفاق بیفتد که مردم به شیوه‌ای درست به خدا پاسخ دهند. باز هم، در خدمت میکاه نمونه دیگری از اصل ارمیا ۱۸، ۷-۱۰ را داریم.

اگر خدا داوری را اعلام کند و مردم توبه کنند، خدا پشیمان خواهد شد، خدا نظرش را عوض خواهد کرد. و همچنین، عکس این نیز صادق است. خدا در اینجا به یک معنا از ابدیت خارج شده است.

او درگیر این روابط بده بستان با مردم بوده است، و همانطور که آنها به او پاسخ می‌دهند و به کلام او احترام می‌گذارند، و همانطور که پاسخی توبه‌آمیز و مطیعانه به آن می‌دهند، خدا مایل است داوری‌ای را که علیه آنها مقرر کرده است، لغو کند. اکنون، در سال‌های اخیر، ایده تغییر نظر خدا به یک جنجال بزرگ کلامی تبدیل شده است. و من فکر نمی‌کنم که این تصویر در عهد عتیق از تغییر نظر خدا به هیچ وجه این ایده یا استنباط را داشته باشد که خدا دانش محدودی از آینده دارد.

از یک جهت، مانند تمام زبان‌های خدا، این استعاره‌ای است. خدا از ابتدا تا انتها را می‌داند. اما آنچه که ما اینجا دوباره با آن مواجه هستیم این است که خدا به زمان و به این روابط واقعی قدم گذاشته است و خدا در این روابط درگیر می‌شود، به طوری که در نهایت مردم و واکنش‌های آنها اهمیت دارند.

دعاهای پیامبری مانند عاموس یا دعاهای پیامبری مانند موسی وقتی که برای مردم مداخله می‌کند و داوری اعلام می‌شود، مهم هستند. توبه حزقیا وقتی میکاه به او هشدار می‌دهد که داوری در راه است؛ مهم است. و بنابراین خدا به دلیل هوی و هوس، نظر خود را تغییر نمی‌دهد.

می‌دونی، من همیشه نظرم رو بی‌دلیل عوض می‌کنم. امروز می‌خوام سالاد بخورم، و می‌خوام غذا بخورم، و بعد از کنار پا جان رد می‌شم، و بی‌دلیل نظرم رو عوض می‌کنم. عهد عتیق وقتی در مورد تغییر نظر خدا صحبت می‌کنه، در مورد این حرف نمی‌زنه، بلکه در مورد چیزی صحبت می‌کنه که یه ویژگی یا خصوصیت کاملاً واقعی خداست.

این یک استعاره درباره خداست، اما فقط یک استعاره نیست. خدا واقعاً، در نهایت، تصمیمات نهایی خود و نتایج نهایی رویدادها را بر اساس نحوه واکنش مردم به او تغییر می‌دهد. همچنین معضل برخی از قسمت‌ها مانند کتاب اعداد، در اعداد فصل ۲۳ یا در اول سموئیل ۱۵ وجود دارد، قسمت‌هایی از عهد عتیق وجود دارد که به ما می‌گوید خدا نظر خود را تغییر نمی‌دهد.

و سپس به بخش‌هایی مانند این برمی‌خوریم که همین الان بررسی کردیم: ارمیا ۲۶، یونس فصل ۳، ارمیا فصل خروج فصل ۳۲، و عاموس فصل ۷. خدا نظرش را تغییر می‌دهد. چگونه با این موضوع برخورد، ۱۸ می‌کنیم؟ خب، بخشی از نحوه برخورد ما با این موضوع صرفاً این نیست که بگوییم، خب، جاهایی که خدا نظرش را تغییر نمی‌دهد، او واقعاً اینطور است، و این جاهای دیگر فقط استعاره هستند. هر دوی آنها صفات خدای عهد عتیق هستند.

اما چیزی که ما متوجه می‌شویم این است که موقعیت‌ها و شرایط خاصی وجود دارد که در آنها خدا پاسخ می‌دهد و می‌گوید، من نظرم را تغییر نخواهم داد. وقتی خدا وعده‌ای به قوم اسرائیل داده است، حتی اگر پیامبری مانند بلعام در اعداد ۲۲ تا ۲۴ سعی کند برخیزد و آنها را نفرین کند، خدا انسان نیست که دروغ بگوید و بنی‌آدم نیست که نظرش را تغییر دهد. خدا از آن وعده‌های محکمی که داده و قسم خورده است. که آنها را اجرا کند، روی برنمی‌گرداند.

و دوست من، مایک گریسانتی، ضمن پرداختن به این موضوع، در مورد وعده‌های عهدی که خداوند به اسرائیل داده است به عنوان لنگر صحبت خواهد کرد. اینها چیزهایی هستند که آنها می‌دانند خداوند از آنها دست برنمی‌دارد و خداوند نظر خود را در مورد آنها تغییر نخواهد داد. همچنین شرایطی وجود دارد، مانند موردی که خداوند پادشاه شائول را در اول سموئیل ۱۵ رد کرد، در حالی که خداوند گفته است: «من این کار را خواهم کرد، من مسیر عمل خود را تغییر نخواهم داد، من تغییر نخواهم کرد»، حتی اگر سموئیل تمام شب دعا کند و متوجه شود که شرایطی وجود دارد که خداوند باز و پاسخگو به دعاهاست، وقتی خداوند سوگند یاد کرده است یا وقتی شخصی از خطی عبور کرده است و خداوند گفته است: «من تغییر نخواهم کرد»، خداوند در این موارد نظر خود را تغییر نمی‌دهد.

اما در این موارد دیگر و در اکثر مواقعی که پیامبران موعظه می‌کنند، و باز هم، حتی وقتی که آنها اظهارات، قطعی در مورد قضاوت می‌کنند، همیشه این احتمال وجود دارد که اگر پاسخ درستی به پیام خدا داده شود خدا منصرف شود و قضاوتی را که تهدید کرده است، نفرستد. میکاه نبی پیامی جدی برای موعظه به مردم یهوذا داشت. او به آنها یادآوری می‌کند که رابطه ما با خدا شامل برکت و مسئولیت است.

و به دلیل واکنش مثبت حزقیا به آن، یهوذا در نهایت از داوری نابودی به دست آشور نجات یافت. میکاه به ما یادآوری می‌کند که رابطه ما با خدا شامل برکت و مسئولیت نیز می‌شود و ما مسئولیت داریم، زیرا خدا این وعده‌های شگفت‌انگیز را به ما داده است تا با نوعی اطاعت و توبه و تمایل به زندگی‌ای که خدا ما را به آن فراخوانده است، در پاسخ به آنچه خدا برای ما انجام داده است، پاسخ دهیم. میکاه، به عنوان یک پیامبر، درک صحیح از معنای واقعی رابطه با خدا را به ما یادآوری می‌کند.

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۲۰، میکاه ۱-۳، پیام میکاه است.